

پیامدهای هویتی بیداری اسلامی و بهار عربی در آسیای جنوب غربی؛

مطالعه موردی: سوریه

نوشین میرزایی جگرلویی - دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران

دکتر سید علی اصغر کاظمی* - استاد روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران

دکتر ابراهیم متقی - استاد علوم سیاسی، دانشگاه تهران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۸/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۱۲

چکیده

بحران به‌عنوان بخشی از واقعیت سیاست امنیتی خاورمیانه محسوب می‌شود. تحولات اجتماعی در کشورهای حوزه خلیج فارس، آسیای جنوب غربی، شرق مدیترانه و شمال آفریقا به‌عنوان اصلی‌ترین نشانه دگرگونی در ساختار اجتماعی، سیاسی و راهبردی کشورهای تلقی می‌شود که به‌عنوان «منطقه کمربند شکننده» در اندیشه سائل کوهن شناخته می‌شوند. دگرگونی‌های اجتماعی در این حوزه جغرافیایی نه‌تنها منجر به تصاعد بحران و بعضاً جابه‌جایی قدرت گردید، بلکه زمینه‌های لازم برای تبدیل رقابت سیاسی به منازعه اجتماعی و جنگ داخلی را به‌وجود آورده است. نشانه‌های چنین فرایندی را می‌توان در کشورهای همانند یمن، لیبی، سوریه و مصر مورد توجه قرار داد. واقعیت‌های بحران سوریه نشان می‌دهد که موضوعات هویتی از اهمیت و نقش بسیار زیادی در بحران‌های خاورمیانه برخوردار است. هر بحران می‌تواند آثار خود را در حوزه‌های مختلف جغرافیایی به‌جا گذارد. تحلیل این بحران از آن جهت با اهمیت است که آینده تک تک کشورهای حاضر در منطقه خاورمیانه و حتی صورتبندی قدرت جهانی در آینده به آن بستگی دارد زیرا قدرت‌های جهانی هر کدام موضعی متفاوت نسبت به این بحران اتخاذ کرده‌اند. با توجه به مؤلفه‌های یادشده، این پژوهش با روشی توصیفی-تحلیلی درصدد پاسخ به این سؤال است که: «تحولات بهار عربی چه پیامدهای هویتی در خاورمیانه داشته و این موضوع چه تأثیری بر تحولات ساختاری و سیاسی سوریه به‌جا می‌گذارد؟» فرضیه پژوهش آن است که: «تحولات بهار عربی زمینه بازتولید رادیکالیسم اسلامی و افزایش نقش بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ در خاورمیانه را فراهم نموده و این امر باعث پیدایش و تشدید جریانهای هویت‌گرایی غیردولتی فراملی و به‌تبع آن

بحران هویت و مشروعیت در سوریه شده و موجبات تداوم بحران در سوریه را فراهم نموده است». واژه‌های کلیدی: هویت‌گرایی، بحران امنیتی خاورمیانه، تحولات بهار عربی و بیداری اسلامی، بحران هویت و مشروعیت، سوریه.

۱- مقدمه

بحران امنیتی در خاورمیانه دارای پیامدهای متنوعی خواهد بود. اصلی‌ترین نشانه چنین بحرانی را باید تکثیر نیروهای منازعه‌گرا دانست. بحران سوریه را می‌توان بخشی از واقعیت امنیت منطقه‌ای خاورمیانه دانست که تحت تأثیر نیروهای ترکیبی قرار گرفته است. در چنین شرایطی است که آینده تحولات خاورمیانه براساس نشانه‌هایی از تداوم بحران همراه خواهد بود. در بحران سوریه نه تنها کشورهای منطقه‌ای، بلکه قدرت‌های بزرگ و بازیگران فراملی نیز ایفای نقش می‌کنند.

با آغاز بحران سوریه در منطقه خاورمیانه فصل جدیدی در صورتبندی قدرت در این منطقه به وجود آمد تا تحولات منطقه سیری متفاوت از گذشته را دنبال نماید. تحولات سیاسی خاورمیانه در سال‌های بعد از جنگ سرد تحت تأثیر ظهور هویت‌گرایی سیاسی و ایدئولوژیک قرار گرفته است. کشورهای خاورمیانه به دلیل تضادهای تاریخی گذشته بار دیگر در معرض جدال‌های امنیتی واقع شدند. به طور کلی، رادیکالیزه شدن خاورمیانه تابعی از نقش‌آفرینی گروه‌های هویتی، سیاسی و امنیتی تلقی می‌شود. در حقیقت عربستان توانست از طریق حمایت‌های پایان‌ناپذیر خود از گروه‌های سلفی، سوژه امنیتی جدیدی را در خاورمیانه به نام گروه‌های تکفیری تولید نماید.

موج‌های جدید تحول سیاسی خاورمیانه به‌ویژه سوریه براساس نشانه‌های هویت‌گرایی و رادیکالیسم تحولات سیاسی حاصل‌گردیده است. پیامدهای هویتی هرگونه تحول سیاسی خاورمیانه را می‌توان در نشانه‌های خشونت و رادیکالیسم دینی در قالب بیداری اسلامی مشاهده نمود. به‌همین دلیل است که از رهیافت‌های هویتی برای تبیین تحولات سیاسی خاورمیانه استفاده شده است.

۲- روش تحقیق

با توجه به ماهیت تحقیق، عمدتاً منابع دست دومی همچون کتابها، مقالات، بولتن‌ها و گزارشهایی که توسط افراد و نهادهای مختلف فعال در این زمینه به زبانهای فارسی، انگلیسی و عربی تهیه شده‌اند، مورد استفاده قرار گرفت. روش تحقیق برای تحلیل داده‌های مورد نظر در این پژوهش توصیفی-تحلیلی می‌باشد.

۳- مباحث نظری

۳-۱- بررسی ادبیات موجود

در زمینه مسائل سوریه تاکنون مقالات و کتابهای فراوانی به زبانهای مختلف عربی، فارسی و انگلیسی تألیف، ترجمه و منتشر شده است. کتاب «بحران‌های سیاسی و جنبش‌های اجتماعی در خاورمیانه: نظریه‌ها و روندها»، نوشته محمود واعظی موضوع محوری این کتاب خیزش‌های مردمی منطقه خاورمیانه و کاوش دلایل آن با نگاهی عمیق و علمی است. آنچه در این کتاب به آن تأکید می‌شود مردمی بودن و ضد استبدادی بودن این‌گونه جنبش‌هاست. گروه بحران بین‌المللی در مقاله‌ای تحت عنوان «مناقشه در حال گسترش سوریه» درگیریهای سوریه را یک تقلای دردناک از نشانه‌گذارهای شتابان و یک نقطه اوج آشکار تحت تأثیر فعالیت‌های بین‌المللی می‌داند. در این گزارش به این مسئله اشاره شده است که غرب و در رأس آن ایالات متحده با دفاع از مخالفان از یک‌سو و روسیه با حمایت از رژیم حاکم بر سوریه از سوی دیگر سعی کرده اند از این موقعیت به‌نفع خود استفاده کنند. دفتر مطالعات سیاسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در گزارش خود تحت عنوان «سوریه و اتحادیه عرب: ابعاد و چشم‌انداز» ابعاد و چشم‌انداز مواجهه سوریه و اتحادیه عرب را بررسی کرده است. در این مقاله آمده است تلاش‌های زیادی برای پایان دادن به این ناآرامی‌ها با استفاده از ظرفیت‌های دیپلماتیک و سیاسی صورت گرفت که بیشتر از ناحیه دوستان بین‌المللی سوریه شکل گرفت. بر اساس این گزارش، این تلاش‌ها با لجاجت و دخالت کشورهای دیگر به‌خصوص کشورهای غربی و عربی راه به‌جایی نبرد و سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی این کشورها با تقویت گروههای مخالف سوریه

اقدام به تشدید ناآرامی‌ها کردند. همچنین حمایت روسیه، چین و برخی کشورهای قدرتمند منطقه مانند ایران از سوریه به تقویت موضع این کشور و پایداری آن در برابر فشارهای خارجی کمک بسیاری کرد.

در دنیای انگلیسی زبان نیز منابع متعددی در زمینه سوریه وجود دارد. «آنتونی شدید» در زمره تحلیلگران مؤسسه بروکینگز می‌باشد. وی کتابی درباره علل رویارویی تضادهای امنیتی خاورمیانه به‌ویژه سوریه تنظیم نموده که اعتقاد دارد مؤلفه‌های هویتی در شرایط بحران رادیکالیزه گردیده و زمینه‌های گسترش خشونت را به‌وجود آورده است. براساس نگرش شدید، در سوریه، جلوه‌هایی از هویت دوگانه شکل گرفته است. «یغیا تاشجیان» در مقاله‌ای تحت عنوان «بحران سوریه از قیام داخلی تا منازعه منطقه‌ای-بین‌المللی» به بررسی دقیقی از بحرن سوریه می‌پردازد در این مقاله نویسنده دو دیدگاه موجود درباره سوریه را تجزیه تحلیل کرده است. بر اساس این دیدگاه‌ها نویسنده به قدرت‌های نرم مانند اصلاحات اقتصادی و سیاسی و قدرت سخت مانند سرکوب و مسلحانه شدن مخالفان می‌پردازد. در کل مقاله در پی پاسخ به این پرسش بود که شروع بحران سوریه ناشی از چه عواملی بوده است و بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی به چه صورتی در این بحران نقش‌آفرینی کرده‌اند. از نظر وی، قیام و اعتراضات مردم سوریه اگرچه ماهیت داخلی داشت و ناشی از مشکلات و شکاف‌های داخلی بوده است. اما این اعتراضات با سرکوب مخالفان توسط رژیم و همچنین نقش‌آفرینی قدرتهای منطقه‌ای (در قالب تقابل شیعه-سنی) و بین‌المللی (در قالب جنگ سرد جدید بین آمریکا و روسیه) گسترش پیدا کرد و به‌همین دلیل چشم‌انداز روشنی برای خاتمه آن وجود ندارد (Tashjian, 2012:1-15). «هاید دانکر و جانسین» در مقاله‌ای تحت عنوان «حمایت از تابستان سوریه: پویایی‌های شورش و ملاحظات مداخله بین‌المللی» به موضوع بحران سوریه پرداخته و عنوان می‌نمایند، در دنیای عرب موقعیت مهم سیاسی و استراتژیک سوریه در روابط این کشور با همسایگان و بازیگران بین‌المللی تأثیر گذاشته است. این موضوع باعث شده تا یک نزاع منطقه‌ای به موازات بحران سوریه بوجود آید که باعث مداخله بسیاری از کشورهای منطقه در این بحران شده و شرایط به‌گونه‌ای شده امکان خروج این بازیگران از بحران مهیا نیست که این امر باعث بی‌ثبات‌سازی خود سوریه نیز شده است (Hidde

and Janseen, 2012: 13-16). «جرمی شارپ و کریستوفر بلانچارد» در مقاله‌ای تحت عنوان «شورش سوریه و سیاست آمریکا در قبال آن» سوریه را به‌عنوان یک الگو در گسترش خشونت و تقابل‌های سیاسی مطرح شده می‌دانند که در نهایت تبدیل به یک جنگ شهری شده است. وزارت خارجه آمریکا و بسیاری از تحلیلگران معتقدند که بشار اسد، اعضای خانواده و حامیان او مجبور خواهند شد قدرت را واگذار کنند ولی برخی از متفکران یک برنامه زمانی برای حل بحران کنونی سوریه بیان می‌کنند (Sharp and Blanchard, 2012: 11). «اودی دکل و اوریت پرلو» در مقاله‌ای تحت عنوان «شورش سوریه: گفتمان‌های سوریه در شبکه‌های اجتماعی» عنوان می‌کنند از زمان شروع ناآرمی‌ها هزاران شهروند سوری کشته شده‌اند و با رویکردی انتقادی به دولت بشار اسد، به موضوع استفاده جوانان و برخی کردها از شبکه‌های اجتماعی، Facebook، YouTube و Twitter پرداخته و عنوان می‌نماید که استفاده از این شبکه‌ها صرفاً بر علیه بشار اسد بوده و عنوان می‌نماید که مخالفان در شبکه‌های اجتماعی به دو گروه نظامی و سیاسی قابل تقسیم هستند و اکثراً در اصلاحاتی که برای آینده سوریه در نظر گرفته‌اند هیچ‌گونه جایگاهی برای بشار اسد قائل نیستند (Dekel and Perlov, 2012: 1). در مقاله‌ای تحت عنوان «بی‌ثباتی در سوریه: ارزیابی مخاطرات مداخله نظامی در سوریه» که توسط «آرام نرگویزیان» نگاشته شده به موضوع بحران سوریه پرداخته شده و عنوان می‌نماید، برخی مداخله‌های نظامی در سوریه در جهتی شکل می‌گیرد تا موازنه قدرت در منطقه را به نفع آمریکا و متحدانش تغییر دهد. سوالی که مطرح است این است که مداخله نظامی در لیبی موفقیت‌آمیز بود اما مداخله نظامی در سوریه به‌نظر نمی‌رسد به نتیجه برسد (Nerguizian, 2011:2-5).

آنچه که در مطالعه آثار موجود در زمینه موضوع تحقیق مبرهن به‌نظر می‌رسد این است که عمده مقالات و کتابهای موجود به‌صورتی پراکنده و یک وجهی به مسئله پیامدهای هویتی تحولات بهار عربی و بیداری اسلامی در سوریه پرداخته و تاکنون هیچ منبعی وجود ندارد که این موضوع را به‌صورت جامع مورد بررسی قرار داده باشد.

۲-۳- چارچوب نظری پژوهش

در مقاله حاضر از رهیافت هویت و قطبیت باری بوزان بهره گرفته می‌شود. وی معتقد است این دو مؤلفه محور اصلی کنش‌گرایی سیاسی محسوب می‌شود. در واقع مکتب کپنهاگ به شکلی ضمنی با تأکید بر هنجارها، هویت و امنیت اجتماعی دارد، واجد نوعی هستی‌شناسی سازه‌انگارانه است و با وجود تأکید بر دولت‌ها به‌عنوان کنشگران اصلی، از لحاظ نظری جایی برای سایر کنشگران نیز باقی می‌گذارد.

در واقع این نظریه ترکیبی از رهیافت‌های مادی‌گرایانه و سازه‌انگارانه است زمانی که ایده‌های مربوط به وضعیت سرزمینی یک کشور و نحوه توزیع قدرت مورد توجه قرار می‌گیرد، به رهیافت‌های نواقع‌گرایانه نزدیک می‌شود و آن هنگام که به فرایند امنیتی شدن به‌عنوان برآیند تعامل بین‌الذات کنشگران توجه می‌کند، رهیافت‌های سازه‌انگارانه در آن پررنگ می‌شود (Dadandysch and Kozegarkalegi, 2010: 78).

بوزان معتقد است که منطقه خاورمیانه ذاتاً منازعه‌پرور، کشمکش‌زا و محل دائمی نزاع بین قدرت‌ها و گروه‌های متخاصم است و همین کشمکش به قدرت‌های دیگر نیز اجازه می‌دهد تا آنان نیز میدان منازعه خود را به این منطقه انتقال دهند (Buzan, 2002: 669).

بنا به گفته باری بوزان اگر ابتدایی‌ترین، سریع‌ترین و حساس‌ترین تأثیر تحولات هر کشور بر سایر بازیگران در عرصه بین‌المللی را تأثیرات امنیتی بدانیم؛ باید به این نکته مهم توجه نمود که میزان این تأثیر با دوری و نزدیکی جغرافیایی متفاوت خواهد بود.

به بیان دیگر تحول در کشورهایی که با کشور ما از نظر پیوندهای امنیتی در یک منطقه قرار می‌گیرند تأثیر مستقیم و جدی‌تری بر امنیت ما دارد؛ زیرا «در سطح منطقه‌ای دولتها یا واحدهای دیگر آن اندازه به یکدیگر نزدیکند که نمی‌توان امنیت آنها را جدای از یکدیگر در نظر گرفت» (Buzan and Weaver, 2009: 54).

وی تصریح می‌کند که امنیت در خاورمیانه یک معما است. یعنی در خاورمیانه، دوستی یک بازیگر با بازیگر دیگر حتماً متضمن خصومت با بازیگر دیگر است و از این‌رو، در این منطقه، هر حرکتی متضمن بازتابی ضد امنیتی است (Buzan, 2002: 669). مرور مناسبات دولتهای

منطقه در خلال تحولات اخیر خاورمیانه و به‌ویژه بحران سوریه، نشان از تشخیص دقیق بوزان دارد. بنابراین، تصمیم کشورهای منطقه به ارتقای امنیت خود، سبب تولید ناامنی برای کشورهای دیگر می‌شود و نتیجه اینست که هر بازیگری باید بازتاب‌های تصمیم و رفتار خود را محاسبه و به‌طور اساسی انتظار همراهی بازیگران رقیب را نداشته باشد.

وی همچنین عنوان می‌کند، امنیتی کردن یا امنیتی دیدن موضوعات خاورمیانه تابعی از درک نخبگانی است که به‌طور عمده در مرحله بقا به‌سر می‌برند و کشور و حکومت خود را در معرض خطر می‌بینند و اندیشه بازدارندگی سراسر ذهن آنها را اشغال کرده و طبعاً از اندیشیدن به افق‌های آتی و سیاسی و اجتماعی دیدن موضوع باز می‌مانند.

و در انتها، تصریح می‌نماید که هر منطقه‌ای فرمول امنیتی ویژه خود را دارد و شیوه حل منازعه بین مناطق، از یکی به دیگری قابل تعمیم نیست. از این‌رو، خاورمیانه مانند منطقه آمریکا، اروپا، آسیای شرقی، آفریقا، آمریکای جنوبی و... فرمول ویژه امنیتی دارد. او مشابهت‌های درون منطقه‌ای را بسیار پررنگ می‌بیند و معتقد است که مقولاتی چون تداخل جریان‌های قومی، ملی، دینی، مذهبی و بین‌المللی، با سرعت و به سهولت خاورمیانه را نظاره‌گر نزاع‌های خونین ساخته است. توصیه بوزان در این باره آن است که فرمول غرب برای حل بحران‌های متداخل خاورمیانه بی‌معنی و حتی تشدید کننده است (Nasri, 2010).

اختلافات و چالش‌های بین بازیگران منطقه‌ای و غلبه تهدید و عدم اطمینان این بازیگران به یکدیگر براساس نظریه باری بوزان را می‌توان مهمترین مؤلفه در الگوهای دوستی و دشمنی در فرایند بحران سوریه تلقی کرد. از سوی دیگر بسیاری از تعاملات، رقابت‌ها، دوستی‌ها و دشمنی‌ها در خاورمیانه بر حسب قدرت قابل توضیح است و نه صرفاً با اتکا به ایده‌ها. پس مؤلفه ساختار قدرت در خاورمیانه مبحث مهمی است که بیشترین تأثیر را بر نوع تعاملات در منطقه خاورمیانه می‌گذارد. منظور از ساختار قدرت در منطقه این است که آیا توزیع قدرت در منطقه به شکل برابر است (تقارن قدرت) و یا نابرابر (عدم تقارن قدرت) (Mousavi, 2007).

بنابراین در بحران سوریه قدرتهای منطقه‌ای ترکیه، ایران، عربستان به‌دلیل محیط آنارشیک خاورمیانه و حاکم بودن الگوهای دوستی و دشمنی و تقابل تلاش می‌کنند به ایجاد و حفظ توازن

قدرت در مقابل یکدیگر مبادرت ورزند. از همین روست که عربستان که به دنبال الگوی نظم سلفی است در مقابل ایران که به دنبال نظم شیعی است قرار می‌گیرد. در حقیقت عربستان برای مقابله با نفوذ منطقه‌ای ایران خواهان بر هم زدن وضع موجود در سوریه و سقوط رژیم بشار اسد است و در سازماندهی توازن جدید منطقه‌ای تلاش دارد تا جبهه عربی سلفی را به ازای کاهش نیروهای تأثیرگذار در فضای ضد اسرائیلی جهان عرب تقویت نمایند. طبیعی است که تحقق چنین اهدافی از طریق تغییر در شکل‌بندی‌های قدرت در فضای سیاسی و ساختاری موجود خاورمیانه حاصل خواهد شد.

در نقطه مقابل کشورهای چینی، روسیه و چین و بازیگران غیردولتی همچون حزب‌الله قرار دارند که ضمن حمایت از اصلاحات، خواهان تحولات در کشورهای هستند که تاکنون با غرب و ایالات متحده همکاری نموده‌اند. اما از تحولات بنیادین در کشورهایمانند سوریه حمایت نمی‌کنند (Torabi, 2011: 164-165). در حقیقت ایران با گفتمان مقاومت مبتنی بر الگوی شیعی در صدد حفظ نظام سیاسی سوریه که این امر نقطه مقابل ترکیه که به دنبال نظم اخوانی است می‌باشد.

۴- یافته‌های تحقیق

یافته‌های این پژوهش در پنج بخش آورده شده است. در بخش اول بررسی تحولات بهار عربی و بیداری اسلامی و تأثیر آن بر منازعه امنیتی سوریه ذکر گردیده است. در بخش دوم نقش گروه‌های تکفیری در گسترش بحران امنیتی سوریه بیان گردیده است. بخش سوم به نقش بحران هویت، مشروعیت، اقتدار و کارآمدی در شکل‌گیری ناآرامی‌های سیاسی سوریه پرداخته شده است. در بخش چهارم نقش آفرینی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در بحران سوریه عنوان گردیده و در بخش پایانی مدیریت بحران سوریه بر اساس الگوی امنیت همیارانه ارائه گردیده است.

۱-۴- تحولات بهار عربی و بیداری اسلامی و تأثیر آن بر منازعه امنیتی سوریه

برای توصیف فضای موجود منطقه خاورمیانه می‌توان از فضای اجتماعی کشورهای دستخوش قیام‌های مردمی وارد حوزه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل شد. علاوه بر تحولاتی که ناشی از خیزش‌های مردمی در کشورهای عربی است، خاورمیانه در مجموع با سه روند مهم مواجه است که این جریان‌ها و روندها روی هم اثر می‌گذارند.

(۱) روندهای جهانی: سیاست جهانی با جلوه‌هایی از هویت، قدرت، نظامی‌گری و منابع انرژی پیوند یافته است. چنین مؤلفه‌ها و عناصری بر شکل‌بندی قدرت و تحولات خاورمیانه تأثیرگذار است. بحران اقتصادی، تمایل به دموکراتیزه شدن حکومتها و افزایش تأثیر فناوری اطلاعات و ارتباطات در خیزش‌های مردمی در خاورمیانه تأثیر بسزایی ایفا نموده‌اند. در چنین فضایی قدرتهای جهانی به دنبال مدیریت نظام بین‌المللی هستند و سعی می‌کنند تا روندهای جهانی را مدیریت کنند. مدیریت نظام جهانی در شرایطی امکان‌پذیر است که بهره‌گیری از سیاست توازن منطقه‌ای به تعادل و همکاری منطقه‌ای بازیگران منجر شود.

(۲) روندهای منطقه‌ای: امروزه خاورمیانه دارای فضایی هویتی، اسلامی، اعتقادی و هنجاری است. هم‌اکنون عصر هویت‌یابی اسلامی است و همین هویت‌یابی اسلامی باعث شده تا نیروهای اجتماعی پایین به حوزه ژرف تاریخی و زیرساخت‌های اجتماعی وارد شوند. این وضعیت نیروهای متعددی را به وجود می‌آورد و موجب شکل‌گیری بازیگرانی متنوع می‌شود. در تقسیم‌بندی‌های نظریه‌پردازان منطقه‌گرا و انتقادی به فضای کنش مناطق به‌ویژه خاورمیانه توجه شده است.

(۳) روندهای ملی: این روند در هرکدام از کشورهای خاورمیانه به صورت جداگانه در جریان است و جنبه بومی دارند. با این حال روندهای ملی در کشورهای عربی به شدت بر جریان‌ها اجتماعی و سیاسی در سایر کشورهای عربی تأثیر گذاشته است. پیروزی مردم در کشور تونس خیلی زود بر قیام مردم مصر اثر گذاشت و پیروزی مردم مصر، مردم کشورهای لیبی، بحرین و یمن را به قیام واداشت و این تحولات فضای سوریه را نیز متحول و متشنج کرد. علاوه بر آن، فضای ناآرام موجود، موجب برپایی تظاهرات مدنی در کشورهایی مانند اردن، مراکش، الجزایر،

عمان و عربستان و... گردیده است که با قول اصلاحات دولت‌های حاکم تاکنون حرکت‌های مردمی مهار شده است. تمام جریان‌های اعتراضی در کشورهای عربی در نفی دولت‌های استبدادی و نظام‌های بسته اتفاق نظر دارند و نارضایتی از دولت‌های دیکتاتوری و فساد گسترده سیاسی و نابسامانی‌های اقتصادی عامل اساسی در بروز بیداری اسلامی به‌شمار می‌آیند (Alaie, 2012: 848-849).

در خصوص تحولات بهار عربی باید خاطر نشان ساخت، به‌رغم تفاوت‌هایی که بهار عربی در هر یک از کشورهای منطقه داشته است با این حال دست‌کم دارای سه پیامد مهم می‌باشد که عبارتند از:

۱- تأثیر گذاری بر سایر کشورها: به‌رغم گذشت بیش از چند سال از آغاز تحولات جهان عرب با این حال همچنان نگرانی‌هایی در خصوص گسترش بهار عربی به سایر کشورها و مناطق جغرافیایی وجود دارد.

۲- نامشخص بودن آینده: تحولات بهار عربی باعث دگرگونی‌های زیادی در منطقه شد و به‌نظر می‌رسد دست‌کم یک دهه طول بکشد تا خاورمیانه شکل نهایی خود را پیدا کند. در عین حال هنوز مشخص نیست که در آینده، چه افرادی قدرت را در دست خواهند گرفت و کشورهای دچار تحول به کدام سمت و سو حرکت خواهند کرد.

۳- تغییر روابط میان بازیگران: بهار عربی باعث تغییر شکل و ماهیت روابط کشورهای منطقه با یکدیگر و سایر بازیگران به‌خصوص قدرت‌های بزرگ شده است (Shuaib, 2012: 31-32). در حقیقت فقدان شکل‌گیری دولت-ملت به مفهوم واقعی در خاورمیانه، تعمیق شکاف بین حاکمان و مردم و تشدید بحران مشروعیت سبب‌ساز روندها یا اعتراضی در این منطقه گردیده است.

رادیکالیزه شدن خاورمیانه تابعی از نقش‌آفرینی گروه‌های هویتی، سیاسی و امنیتی تلقی می‌شود. در این ارتباط می‌توان نقش گروه‌های تکفیری همانند طالبان، القاعده، جبهه النصره، داعش و دولت خلافت اسلامی را در روند رادیکالیزه شدن تحولات سیاسی خاورمیانه و گسترش بحران امنیتی مشاهده نمود. زمانی که چنین بازیگرانی در کنش امنیتی خود به خودآگاهی دست

یابند در آن شرایط امکان بهره‌گیری از ابزارهایی که ماهیت ایدئولوژیک داشته و در حوزه استراتژیک مورد توجه قرار می‌گیرد، ارتقاء می‌یابد. تحولات سیاسی خاورمیانه را می‌توان محور اصلی شکل‌گیری موج‌های اعتراضی در سوریه دانست. این امر نشان می‌دهد که چگونه تغییر در نشانه‌های هویتی، زمینه بی‌ثباتی سیاسی را به وجود می‌آورد. به این ترتیب، گروه‌هایی که در سوریه برای سالیان طولانی در مدار قدرت سیاسی قرار نداشته‌اند، در روند کنش‌های هویتی در مقابله با نظام سیاسی علویان در سوریه قرار گرفتند.

۲-۴- نقش گروه‌های تکفیری در گسترش بحران امنیتی سوریه

از سال ۲۰۱۱ به بعد مؤلفه‌های هویتی زمینه لازم برای رادیکالیزه‌شدن تحولات خاورمیانه را به وجود آورده و به این ترتیب شاهد شکل‌گیری خشونت‌های اجتماعی در قالب سیاست امنیتی گروه‌های رادیکالیزه‌شده می‌باشیم. گروه‌های هویتی تکفیری که در زمره نیروهای اجتماعی حاشیه‌ای قرار می‌گیرند، به‌عنوان اصلی‌ترین نیروی برهم زننده موازنه در فرایند تصاعد بحران ایفای نقش می‌کنند. در چنین فرآیندی زمینه برای پیوند مؤلفه‌های هویتی و امنیتی به وجود آمده و به موجب آن مؤلفه‌های بنیادگرایی با هویت و خشونت پیوند یافته است.

در سوریه شکاف‌های قومی و مذهبی بسیار فعال‌تر و جدی‌تر از شکاف‌های ناشی از تقابل استبداد و آزادی عمل می‌کند. براساس درک عمومی، ناآرامی‌های ضد دولتی سوریه را اکثریت سنی جمعیت این کشور به‌ویژه اخوان‌المسلمین هدایت و حمایت می‌کند و دیگر ادیان و مذاهب نقش کمتری در این قیام‌ها دارند (Dziadosz and Holmes, 2013).

مداخله قدرت‌های بزرگ، زمینه‌های لازم را برای ایجاد «حکومت‌های ناپایدار» و «رژیم‌های شکننده» در خاورمیانه ایجاد نموده است. این امر زمینه‌ساز ظهور و گسترش رادیکالیسم سیاسی گردید. این نیروها با مبانی اقتدار و مداخلات آمریکا و سایر قدرت‌های بزرگ در خاورمیانه مخالف بوده و احساسات خود را براساس کنش‌های رادیکال و سیاست‌های غیر آشتی‌جویانه پیگیری نموده‌اند (Mosallanejad, 2012: 58-60).

انعکاس گروه‌های تکفیری را می‌توان در آسیای جنوب غربی، آسیای مرکزی، قفقاز و شرق

مدیترانه مشاهده نمود. گروه‌های تکفیری تحت حمایت ایدئولوژیک، سیاسی و امنیتی عربستان محور اصلی بحران‌های سوریه، عراق، یمن، لیبی و لبنان تلقی می‌شوند. در این ارتباط می‌توان نقش گروه‌های تکفیری همانند طالبان، القاعده، جبهه النصره، داعش و دولت خلافت اسلامی را در روند رادیکالیزه شدن تحولات سیاسی خاورمیانه و گسترش بحران امنیتی مشاهده نمود. حتی گسترش بحران در روابط ایران، عربستان، قطر، ترکیه، امارات متحده عربی و مصر را باید انعکاس فرآیندی دانست که هویت سلفی از طریق بازتولید الگوی کنش تکفیری و خشونت تروریستی در سوریه و عراق باز تولید کرده است (Motaghi, Hmshahri, 2015). تحولات سوریه تحت تأثیر جنبش هویت‌یابی دینی گروه‌های سلفی قرار گرفته، گروه‌هایی که با کمک کشورهای خارجی از راهکارهای خشونت‌آمیز برای مقابله با ساختار سیاسی و ایجاد هویت جدید بهره می‌گیرند. هویت گروه‌هایی که ریشه در تفکر احمد حنبللی، ابن تیمیه، مودودی، محمد عبدالوهاب و سید قطب داشته است. هر یک از چنین رویکردهایی نشانه‌هایی از خشونت، سلفی‌گری و مقابله با دولت‌های غیرمذهبی را در فرآیند بهار عربی منعکس ساخته است. چنین بازیگرانی در زمان محدودی موقعیت اجتماعی خود را بازتولید نموده و با مجموعه‌هایی از بازیگران نظام بین‌الملل پیوند می‌یابند. حتی اگر در شرایط موجود زمینه‌های سیاسی و بین‌المللی ائتلاف برای اقلیت‌ها فراهم نباشد، چنین نیروهایی به‌تنهایی به مقاومتشان ادامه خواهند داد.

درک واقعیت‌های امنیتی سوریه بدون توجه به شاخص‌های هویتی داعش امکان‌پذیر نیست. واقعیت‌های کنش راهبردی آمریکا در خاورمیانه نشان می‌دهد که چنین نیروها و سازمان‌هایی نمی‌توانند به‌عنوان پشتوانه سیاسی و ائتلاف منطقه‌ای آمریکا محسوب شوند. علت آن را باید در گسترش تضادهای غیرقابل کنترل دانست. تضادهایی که تمامی هزینه‌های انسانی و مالی آمریکا در عراق و منطقه را بی‌اثر می‌سازد. اولین بار واژه و مفهوم داعش در شرایطی مطرح شد که نشانه‌هایی از تسری بحران سوریه به عراق مورد توجه روزنامه‌نگاران و تحلیل‌گران موضوعات راهبردی قرار گرفت.

در واقع، تسلط داعش بر بخش‌هایی از عراق و سوریه پیامدهای مهم منطقه‌ای در پی دارد

که از جمله شامل گسترش رقابت‌ها و اختلافات بین بازیگران منطقه‌ای، احتمال برهم خوردن مرزهای کشورها در صورت تجزیه و از بین رفتن تمامیت ارضی عراق و سوریه، گسترش افراط‌گرایی و تروریسم در سطح منطقه و افزایش تنش‌های قومی و مذهبی، احتمال وقوع جنگ منطقه‌ای با تشدید رقابت‌ها بر سر عراق و تهدید امنیت و ثبات خاورمیانه و تغییر معادلات در بحران‌های منطقه‌ای مانند بحران سوریه می‌شود (Asadi, 2014: 39). هم‌اکنون نیز تأثیر این نیروهای منازعه‌گرا در ترکیه نیز مشهود به نظر می‌رسد.

۳-۴- نقش بحران هویت، مشروعیت، اقتدار و کارآمدی در شکل‌گیری ناآرامی‌های سیاسی

سوریه

ظهور بهار عرب در خاورمیانه، موجی جدید از پاسخ به بحران طولانی مدت در این کشورها است. لذا، بحران اقتصادی و معیشتی که ناشی از سوء مدیریت نخبگان حاکم بوده و در دراز مدت، منجر به پیدایش طبقه‌ای فقیر و تهیدست و حاشیه‌نشین شده است، می‌تواند به همراه سایر عناصر بحران، که همان بحران هویت، مشروعیت و بحران فرهنگی است، زمینه ساز شکل‌گیری این جنبش‌ها باشد. از این منظر، بیشتر رهبران عرب در خاورمیانه از مشروعیت، پایگاه مردمی و سرمایه سیاسی لازم برای در پیش گرفتن سیاست‌های کارساز و هدفمند بی‌بهره بوده‌اند و از همین رو نتوانسته‌اند ستون‌های نگهدارنده یک نظم عمومی با ثبات باشند. ناتوانی یا کوتاهی آنان در اجرای سیاست‌های اجتماعی سودمند، به کاهش بیش از پیش مشروعیت‌شان انجامید و برای ماندن بر سر کار، ناگزیر از کاربرد زور بوده‌اند. ضعف مشروعیت نخبگان حاکم و عدم اتخاذ رویکردهای سیاسی و اجتماعی درست در بطن جوامع و در نتیجه آن افزایش روزافزون مشکلات مردم، باعث روی آوردن حاکمان به استراتژی‌های سرکوبگرانه و محدود کننده در این کشورها شده است. همچنین شکاف طبقاتی و اجتماعی، رواج فساد و مصرف‌گرایی در در طبقه نخبگان حاکم و طبقات بالادستی، موجب شکاف‌های فرهنگی - سیاسی عظیمی در این جوامع شده است (Maghsudi and Heidari, 2011: 44).

تجربه سیاسی خاورمیانه نشان داده است که سرنوشت و فرجام حکومت‌های اقتدارگرا به

روندهایی از آشوب و بی‌ثباتی سیاسی منجر می‌شود. منطقه‌ای که دارای تضادهای تاریخی بنیادین بوده و هر گروه مذهبی برای خود نشانه‌هایی از مشروعیت سیاسی را بازتولید می‌کند. زمانی که ساختار سیاسی کشورهای اقتدارگرا با بحران روبرو شود، طبیعی است که سازوکارهای مربوط به اداره امور اجتماعی آنان نیازمند تغییر خواهد بود. چنین فرایندی نشانه‌های خود را در ارتباط بحران‌های اجتماعی کشورهای عربی خاورمیانه منعکس نموده است. بنابراین تغییر در شکل‌بندی سیاست قدرت در کشورهای خاورمیانه، آثار خود را در حوزه سیاست داخلی، سیاست خارجی و نگرش گروه‌های اجتماعی به‌جا می‌گذارد (Benard, 2005: 41).

نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی سیاسی در تبیین رابطه جامعه با ساخت‌های قدرت بر این موضوع تأکید دارند که افول نظام‌های سیاسی غیردموکراتیک در شرایطی انجام می‌گیرد که اولاً، بحران در مشروعیت نظام سیاسی ایجاد شود. ثانیاً، نشانه‌هایی از کاهش اعتقاد و بحران در ایدئولوژی نظام سیاسی به‌وجود آید. ثالثاً، منافع طبقات مسلط بر اساس فرایندهای جدید تأمین نشود. این امر منجر به بحران در همبستگی ساختاری طبقه حاکم می‌گردد. رابعاً، بحران کارآمدی در ارتباط با تخصیص خدمات به گروه‌های اجتماعی فراهم شود. خامساً، نظام سیاسی قادر به تأمین هژمونی خود در ساختار قدرت نشود. چنین نشانه‌ای منجر به شکل‌گیری بحران اقتدار و استیلا می‌گردد (Broker, 2005: 15).

هریک از نشانه‌های چهارگانه یاد شده را می‌توان در ساختار سیاسی سوریه مورد ملاحظه قرار داد. بطور کلی نظام سیاسی سوریه از قابلیت لازم برای انعطاف‌پذیری ساختاری برخوردار نمی‌باشد و این امر باعث کاهش جایگاه منطقه‌ای و نقش تأثیرگذار سوریه گردیده است.

شهروندانی که تحت تأثیر موج‌های سیاسی و قالب‌های مربوط به بحران هویت در کشورهای خاورمیانه قرار می‌گیرند، به‌دلیل فقدان زیرساخت‌های اجتماعی و نهادی با نشانه‌هایی از آشوب روبه‌رو می‌شوند. این موضوع را اولین بار ساموئل هانتینگتون در اوایل دهه ۱۹۷۰ و در انتقاد از فرایند حمایت آمریکا از شکل‌بندی‌های رشد اقتصادی در کشورهای در حال توسعه ارائه نمود (Mosalanejad, 2014:18). چنانچه تحولات صورت گرفته در سال ۲۰۱۱ میلادی نشان داد. دولت‌های اقتدارگرای عربی در خاورمیانه با چنین بحرانی به شکل عمیق روبرو

هستند (Rezvanifar, 2013: 128-129).

در جهان عرب، آنچه همواره پایدار بوده، حاکمیت فرهنگ اقتدارگرایی است. در سایه این فرهنگ، رهبران و نخبگان عرب، جایگاه‌شان را حق مکتسبه و ملک طلق خود می‌شمارند (Shemshadi, 2014: 4).

در واقع بحران اقتدار در شرایطی ایجاد می‌شود که از الگوهای بهینه برای کنترل قدرت سیاسی استفاده نشود. به‌طور کلی کشورهای عرب دارای رویکرد معطوف به خشونت در برخورد با مخالفین خود هستند. نظام سیاسی بعثی در عراق و سوریه از الگوی چماق بزرگ، پاداش کوچک برای متقاعدسازی گروه‌های اجتماعی و کارگزاران سیاسی بهره گرفته‌اند. این امر نشان می‌دهد که توانایی و تمایل نظام‌های سیاسی اقتدارگرا در کاربرد وسایل قهر و اجبار برای سرکوب هرگونه مخالفت و مقاومتی نقش تعیین‌کننده‌ای در بقاء نظام سیاسی ایفا می‌کند. بنا به گفته ولکر پرهس^۱ هدف بشار اسد مدرن کردن اقتدارگرایی در سوریه بود. این هدف هم‌زمان بود با برنامه دیگر کشورهای منطقه برای سوق به مدرنیزاسیون. در واقع نوعی حرکت بود از فرم سنتی و پوپولیستی اقتدارگرایی به فرم پسا پوپولیستی یا نئولیبرال اقتدارگرایی.

قدرت اقتدارگرایانه برای دستیابی به اقتصاد آزاد و خصوصی‌سازی به‌کار برده می‌شد. در این فرایند نوعی تحول در اجزای سرمایه‌داری شکل می‌گرفت که دارای ویژگی‌هایی است که در آن شبکه‌ای از امتیازات برای اشخاص نزدیک به سیستم در نظر گرفته می‌شد. آثار مشابه در دیگر کشورهای چند قومیتی نشان می‌دهد که آزادی سیاسی و انتخابات کنترل شده می‌تواند منجر به تسهیل اقتدارگرایی شود و این اجازه را به رژیم می‌دهد تا نیروهای اجتماعی را در جهت حمایت از آزادسازی اقتصاد سوق دهد.

اقتدارگرایی بهینه شده اشاره به تکنیک‌هایی دارد که از طرق آن رژیم از منابع جدید اجتماعی بهره می‌برد، نوعی تکثر ایجاد می‌کند و روابط میان دولت و ملت را باز تعریف می‌کند. اما آنچه از سال ۲۰۱۱ تحت عنوان بهار عربی رخ داده، نشان داده است، آورده‌های این قبیل برنامه‌ها منجر به سقوط ریس جمهوری در مصر و تونس و دگرگونی ساختارهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی

1. Volker Perhes

در لیبی و یمن شد. این وقایع نیز در سوریه در حال تکرار می‌باشد. در حقیقت بشار اسد در ایجاد یک نوع از انطباق‌پذیری سیاسی در میان ملت خود ناکام بوده و این امر زمینه‌های شورش مردمی در سوریه را فراهم کرده است.

دولت سوریه از زمان حافظ اسد و بعد از آن در زمان بشار اسد همواره به دنبال این بوده که در جامعه چند تکه خویش فرای دولت‌سازی را پیش ببرد که برنامه به دلیل وجود گروه‌های مختلف قومی، فرهنگی و مذهبی مختلف و متعارض با شکست مواجه شده است. کشمکش برای قدرت: بشار اسد همواره تلاش داشته تا زمینه‌های کشمکش قدرت را از میان بردارد، وی این امر را از طریق بازنشسته کردن نسل قدیم و خانه‌نشین کردن آنها انجام می‌داد. اسد در این راستا تلاش کرد تا در میان نیروهای نظامی و امنیتی جایگاه خود را حفظ کند و جریان‌های مخالف را کنترل نماید. اسد همچنین وفاداری را از دایره حزبی به دایره خانوادگی محدود کرد و پست‌های مهم دولتی را میان اعضای خانواده خود تقسیم کرد. اسد همچنین معتقد بود که اتحادیه‌های کارگری نوعی مانع در مقابل اصلاحات اقتصادی ایجاد می‌کنند (Himmebusch, 2012: 18-24).

یکی دیگر از عوامل تأثیرگذار بر تحولات سیاسی سوریه را می‌توان ناشی از «بحران کارآمدی» دانست. به طور کلی نظام‌های سیاسی اقتدارگرا به دلیل ساختار اداری بسته و نظارت گسترده مراجع قدرت، قادر به تنظیم فرایندهای اجرایی خود نمی‌باشند. به کارگیری افرادی در سمت مدیریت و تصمیم‌گیری عالی که فاقد تخصص اجرایی هستند را می‌توان در زمره عوامل تأثیرگذار در بحران کارآمدی کشورهای اقتدارگرا از جمله سوریه دانست.

باید توجه داشت که گروه‌های اقتدارگرا در ساختار سیاسی سوریه که موقعیتشان را از روابط سیاسی‌شان به دست آورده‌اند بر حوزه اقتصاد تسلط دارند. از جمله این افراد می‌توان به رامی مخلوف اشاره داشت. افکار عمومی در سوریه کاملاً می‌دانند که مخلوف به واسطه ارتباطش با سیستم دولتی به غول اقتصادی ارتقا یافته و صرفاً شهروندی غیردولتی نیست (Motaghi and Kohkheil, 2014: 56).

زمانی که ساختار اجتماعی واحدهای سیاسی در معرض تهدید قرار می‌گیرد، در آن شرایط،

بی‌ثباتی اجتماعی و سیاسی افزایش خواهد یافت. شکل‌گیری چنین فرایندی، زمینه را برای ایجاد بحران‌های امنیتی به وجود می‌آورد. بنابراین، مهم‌ترین هدف سیاسی و امنیتی آمریکا در خاورمیانه را می‌توان گسترش بحران در محیط اجتماعی کشورهای رادیکال دانست. این امر به‌عنوان بخشی از کنش سیاسی و بین‌المللی برای مشروعیت‌زدایی ساختاری محسوب می‌شود. بنابراین، در کشوری مانند سوریه که مؤلفه‌های اقتدارگرایی را با بحران مشروعیت پیوند داده، برخورد و تخاصم کنشگران امری غیرعادی به نظر نمی‌رسد، زیرا مؤلفه‌های اقتدارگرایی که بحران مشروعیت را به همراه دارد یکی از نقاط ضعف اساسی در آن کشور محسوب می‌شود.

۴-۴- نقش آفرینی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در بحران سوریه

به‌طور کلی می‌توان بازیگران فعال در عرصه بحران سوریه را به دو دسته تقسیم کرد: گروه اول دولت‌هایی هستند که با تأکید بر حل منازعه سوریه از طرق مسالمت‌آمیز خواهان ایجاد اصلاحات اساسی در این کشور بدون هرگونه مداخله نظامی هستند. در این گروه طیفی از کشورهای قدرتمند و بازیگران جهانی همانند روسیه و چین و بازیگران منطقه‌ای از جمله ایران، حزب‌الله لبنان و عراق قرار دارند. در گروه دوم کشورهایی مانند آمریکا، اعضای اروپایی شورای امنیت، اسرائیل، ترکیه، عربستان و قطر به همراهی اتحادیه عرب قرار می‌گیرند (Nejat and Jafari, Veldani, 2013: 29).

از یک‌سو، بی‌ثباتی سوریه یک بعد فرقه‌ای دارد که به‌صورت خاص ویژگی اسلامی - سنی است. برادری رژیم سعودی و اسلام باعث شده که عناصری به‌صورت فعال در میان شورشیان ایجاد شود و این درحالی است که در شهرهایی همچون درعا، روحانیون کاملاً وجه انقلابی به خود گرفته‌اند. از بعد دیگر شکل‌گیری بحران امنیتی در سوریه، نیروهای مختلف سیاسی و امنیتی را درگیر نمود. در چنین فرایندی می‌توان نشانه‌هایی از نقش آفرینی و کنش بازیگران داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی را در ساختار سیاسی سوریه مشاهده نمود. در حقیقت، یکی دیگر از ویژگی‌های بی‌ثباتی سوریه این است که قدرتهای منطقه‌ای و بازیگران جهانی خود را به‌عنوان ناجی معرفی می‌کنند. کشورهای جنوب خلیج فارس همانند عراق، ترکیه، روسیه، ایالات متحده،

ایران و دیگر بازیگران دارای سهم ژئواستراتژیک در سرنوشت رژیم هستند و سوریه به‌عنوان یک زمین جنگ تلقی می‌شود که همه بازیگران در آن دخالت دارند و همین امر باعث شده است که رژیم اسد کماکان به بقای خود ادامه دهد (Oktav, 2012: 7-8).

این تحولات در شرایطی شکل گرفته که کشورهای جهان غرب به‌همراه عربستان و موج مسلط در اتحادیه عرب تلاش دارند تا زمینه‌های لازم برای فروپاشی ساختاری در این کشور را فراهم آورند. این امر از طریق مشروعیت‌زدایی و حقانیت‌زدایی شکل گرفته است.

در چنین فضایی است که رابرت کاپلان نظریه «هرج و مرج جهانی» را ارائه داد. رهیافت یاد شده، زیربنای سیاست امنیت منطقه‌ای آمریکا در خاورمیانه را به‌وجود آورده است. هر یک از نشانه‌های الگویی و رفتاری یادشده را می‌توان بخشی از پازل سیاست امنیتی آمریکا دانست. راهبردی که هیچ‌گونه ضرورتی برای ایجاد ثبات و تعادل منطقه‌ای در خاورمیانه قائل نیست. بنابراین طبیعی به‌نظر می‌رسد که الگوی رفتاری آمریکا با عربستان، قطر، داعش و النصره در جهت مقابله با جبهه مقاومت سازماندهی شود. چنین رویکردی را باید بخشی از سیاست راهبردی آمریکا در محیط ژئوپلیتیکی خاورمیانه در حال گذار دانست (Motaghi, 2015).

سوریه قسمتی از محور اتحادی است که توسط روسیه، ایران و تا حدودی چین حمایت می‌شود. این محور اتحاد توسط اتحادیه عرب، ترکیه و غرب محکوم شده است (Chatham House, 2012: 15). در حقیقت، چشم انداز تحولات سوریه برای هر کدام از کشورها و منافعشان متفاوت است. برهمن اساس ایران، ترکیه، رژیم صهیونیستی و آمریکا هر کدام براساس منافع خاص و نگاه ویژه این تحولات را دنبال و تفسیر می‌کنند. در این بین تحولات سوریه باعث تضاد منافع بین ایران و ترکیه شده است، به‌طوری که ایران به‌دلیل محور مقاومت از سوریه حمایت می‌کند و ترکیه نیز با پناه دادن به مخالفان سوریه، برکناری بشار اسد را هدف سیاست خارجی خود قرار داده است (Bidolakhani, 2013: 541). به‌نظر می‌رسد در خصوص تجهیز مالی و تسلیحاتی گروه‌های مسلح به ارتش آزاد سوریه، ترکیه همانند قطر و عربستان نقش شاخصی ایفا نموده و به‌ویژه اینکه بر این امر آگاه است که ارتش آزاد سوریه رابطه تنگاتنگی با شورای ملی مخالفان سوریه دارد. در حقیقت گروه‌های تندروی مانند جبهه النصره و گروه‌های

وابسته به القاعده نیز از حمایت‌های تسلیحاتی ترکیه برخوردارند (Ego: February -2014). از دید سعودی‌ها نفوذ ایران در عراق، سوریه و حزب‌الله لبنان که ایجاد هلال شیعی را به وجود آورده است موازنه قوا را در خاورمیانه تا حدود زیادی به نفع ایران تغییر داده است. به همین منظور در نشست سران اتحادیه عرب در دوحه ضمن درخواست اعطای کرسی سوریه به مخالفین نظام بعثی بشار اسد به کشورهای عضو اجازه دادند تا به مخالفان دولت سوریه کمک‌های مالی و تسلیحاتی کنند دو کشور عربستان و قطر با توان مالی بالای خود بیشترین کمک‌ها را به مخالفین حکومت اسد نمودند (Sajedi, 2013: 174-175). مجموعه اقدامات عربستان در تشدید بحران سوریه در جهت براندازی نظام حاکم بر سوریه شامل موارد زیر است:

- ۱- فعال‌سازی شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه عرب در جهت اعمال فشار علیه بشار اسد و زمینه سازی برای تکرار تجربه لیبی در سوریه؛
 - ۲- کمک مالی، تسلیحاتی و لجستیکی به معارضان سوریه در خارج و داخل؛
 - ۳- همکاری و هماهنگی ریاض با محور منطقه‌ای ترکیه- قطر- اسرائیل و محور بین‌المللی ایالات متحده، فرانسه و انگلیس جهت براندازی نظام و دولت فعلی سوریه؛
 - ۴- تلاش برای تقویت جریان سلفی و وهابی در سوریه؛
 - ۵- فعال‌سازی رسانه‌های گروهی خود مانند شبکه العربیه و نشریاتی چون شرق الاوسط و العرب و تمام سیاست‌های سلفی و وهابی برای تحریک افکار عمومی جهان غرب و اسلام علیه دولت سوریه و تخریب چهره آن در اذهان عمومی (Rajabi, 2011:136).
- در دو دهه اخیر روابط ایالات متحده و سوریه تحت تأثیر چند عامل بوده است: ۱) شکست روند صلح اعراب و اسرائیل، ۲- ظهور نومحافظه کاران در واشنگتن، ۳- عدم همسویی سوریه در جنگ ایالات متحده علیه عراق، ۵- اتهام وارده به رژیم اسد مبنی بر دخالت در عراق (Hinnebusch, 2005: 3). در همین زمینه، ایالات متحده نیز تلاش گسترده‌ای جهت هدایت و تصویب قطعنامه‌های ضد سوری در شورای امنیت داشت. و به تصویب پنج قطعنامه شورای امنیت در ارتباط با بحران سوریه تلاش کرده که یکی از مهمترین آنها قطعنامه ۲۱۱۸

مورخ ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۳ در رابطه با استفاده سلاح‌های شیمیایی در سوریه و مورد اتهام قرار دادن سوریه در این رابطه بوده است (Security Council Report: May 2014).

در مقابل، ایران به شبه نظامیان^۱ که وابسته به دولت هستند کمک می‌نماید که بتوانند از سقوط دولت اسد جلوگیری کنند. حزب الله همواره رژیم رئیس جمهور اسد را با نیروی سالم و آموزش دیده حمایت کرده است که مداخله نظامی این حزب در راستای منافع استراتژیک ایران می‌باشد. همان‌طور که حسن نصرالله در سی آوریل ۲۰۱۳ در تهران این موضوع را بیان کرده است. حتی شبه نظامیان شیعی عراقی در سوریه در حمایت از اسد می‌جنگند. حضور آنها در سال ۲۰۱۲ با حضور نیروی نظامی Abo al fadal-Abbas که شامل اعضای حزب الله لبنان و نیروهای عراقی است، پررنگ‌تر شد (Futon and Holliday, 2013: 5-7).

یکی از موضوعات حائز اهمیت مقامات ایرانی در رابطه با سوریه این است که این کشور از لحاظ استراتژیک به اسرائیل نزدیک است و با کمک ایران می‌تواند نفوذ خود را در خاورمیانه از طریق حمایت و مسلح ساختن حزب الله در لبنان و گروه‌های فلسطینی تقویت کند. «علی لاریجانی، رئیس مجلس ایران»، آزادی فلسطین را به‌عنوان مرکز خط‌مشی‌های استراتژیک ایران می‌داند. همچنین علی اکبر ولایتی وزیر اسبق خارجه ایران که هم‌اکنون مشاور ارشد رهبری است تأکید بر این موضوع دارد که سوریه یک حلقه طلایی در سلسله مقاومت مقابل اسرائیل است (Tracy, 2012: 1).

به‌طور کلی راهبرد عملیاتی ایران برای کمک به حکومت سوریه را باید شامل موارد زیر دانست: (۱) نفت و کمک‌های مالی، (۲) حمایت و پشتیبانی اطلاعاتی، (۳) کمک‌های تسلیحاتی و ارائه تجهیزات نظامی، (۴) فرستادن متخصصان و افسران فنی به سوریه جهت آموزش نیروهای ارتش این کشور، (۵) حضور مستقیم واحد نیروی قدس در سوریه و هدایت عملیات ارتش سوریه علیه مخالفان، (۶) تشکیل و آموزش شبه نظامیانی چون جیش‌الشعبیه مطابق راهبرد دفاعی - نظامی خود در سوریه (Clarion Project, 2014: 14).

به‌طور مختصر دو هدف عمده حمایت ایران از سوریه به‌شرح زیر می‌باشد:

۱) حفظ موقعیت راهبردی و افزایش نفوذ منطقه‌ای: نگاه راهبردی ایران به سوریه یکی از دلایل حمایت تهران از دمشق در تحولات اخیر است. برای ایران سوریه به‌منزله عاملی برای حرکت روبه جلو در منطقه، یک سپر و ضربه‌گیر استراتژیک و ایزاری است برای پروژه قدرت و نفوذ خود در خاورمیانه. با توجه به شرایط منطقه هر جایگزین جدید برای بشار اسد که احتمالاً سنی مذهب است، همکاری و پیمان استراتژیک ایران و سوریه که برای ایران جنبه حیاتی دارد را به مخاطره می‌اندازد. به‌همین جهت بحران سوریه یک تهدید بزرگ برای موقعیت استراتژیک ایران در منطقه و یک فرصت طلایی برای کشورهای سنی منطقه که با قطع اتحاد ایران و سوریه، توازن قوای منطقه‌ای را به‌نفع خود تغییر دهند (Chubin, 2012: 30-31).

۲) حفظ محور مقاومت: اصطلاح محور مقاومت، نمایانگر اتحاد میان جمهوری اسلامی ایران، سوریه و قوی‌ترین بازیگران غیردولتی عرب شامل حزب‌الله لبنان و برخی گروه‌های فلسطینی است که همواره در خط مقدم مخالفت و مبارزه با اسرائیل، رد سیاست‌های غرب (به‌ویژه ایالات متحده) در خاورمیانه و مخالفت با سیاست‌های برخی رژیم‌های محافظه‌کار عرب منطقه از جمله عربستان سعودی گام برداشته‌اند (Mohns and Black, 2012: 1).

در حقیقت، بحران کنونی سوریه بزرگترین چالش پیش روی ائتلاف ۳۵ ساله ایران و سوریه بوده است که در این میان اگر دولت اسد سرنگون شود، می‌تواند یک شکست بزرگ را برای ایران در محیط امنیتی خاورمیانه رقم بزند. چرا که در این صورت نه‌تنها موقعیت و نفوذ منطقه‌ای ایران با از دست دادن مهمترین متحد عربی خود محدود خواهد شد، بلکه توانایی ارائه پشتیبانی ایران از حزب‌الله و تأثیر گذاشتن بر اوضاع لبنان و عرصه موضوعی اعراب و اسرائیل نیز به‌شدت محدود خواهد شد (Goodarzi, 2013:4).

از سوی دیگر اتحاد و پیمان استوار ایران و سوریه نه‌تنها ناشی از تهدیدات صدام حسین و جنگ آن علیه ایران در دهه ۱۹۸۰ بوده بلکه از نفرت متقابل نسبت به ایالات متحده و اسرائیل نیز ناشی می‌شود و تا حدود زیادی به حفظ اتحاد آنها کمک کرده است. اتحاد بین ایران و سوریه

را نه تنها در منافع ملی مشترک و یا ارزش‌های دینی مشترک، بلکه باید در اتحاد و همکاری تاکتیکی و راهبردی بین این دو کشور جستجو کرد (Price, 2013: 11-12).

از سوی دیگر، از آنجاییکه سیاست‌های منطقه‌ای و غیر منطقه‌ای ایران در راستای حمایت از جنبش‌های فلسطینی چون حماس و جهاد در تضاد با سیاست‌های آمریکا و اسرائیل بوده و همچنین حمایت از حزب‌الله لبنان از راه سوریه برای ایران بسیار حائز اهمیت است، پس تحولات سوریه به‌طور مستقیم بر منافع جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذار است (Sajedi: 2013: 172).

۵- مدیریت بحران سوریه بر اساس الگوی امنیت همیارانه

کشورهای روسیه، ترکیه و عربستان تلاش دارند تا موقعیت خود را در سوریه ارتقا دهند. الگوی کنش بازیگران یاد شده زمینه لازم برای گسترش بحران را اجتناب‌پذیر ساخته است. روسیه به‌عنوان قدرت بزرگ جهانی تلاش دارد تا معادله امنیت‌سازی در خاورمیانه را براساس اهداف ژئوپلیتیکی و ضرورت‌های هنجاری پیگیری کند. گروه‌های سلفی و تکفیری رادیکالیزه شده، دشمنان آینده همبستگی فدراسیون روسیه محسوب می‌شوند. به‌همین دلیل است که سیاست‌گذاری امنیتی روسیه مبتنی بر «تعادل و موازنه انحصاری» خواهد بود. همکاری‌های متقابل ترکیه و عربستان منجر به تضادهای تاکتیکی، مرحله‌ای و تصاعد یافته با ایران شده است. در چنین شرایطی دوگانه‌های همکاری را می‌تون در روابط عربستان و ترکیه، ترکیه و آمریکا، ایران و روسیه مورد ملاحظه قرار داد. آمریکا از قابلیت لازم برای سیاست‌گذاری «تعادل و موازنه وقفه‌ای» در روند بحران امنیتی خاورمیانه برخوردار است. علت اصلی بهره‌گیری از سیاست‌گذاری تعادل و موازنه وقفه‌ای را می‌توان ناشی از تضادهای بنیادین ایران و روسیه با داعش به موازات تفاوت‌های تاکتیکی ترکیه و عربستان با داعش دانست. طبیعی است که در این فرایند، تضادهای ترکیه و روسیه ماهیت ایدئولوژیک و ژئوپلیتیکی دارد. سیاست امنیتی ترکیه با نشانه‌هایی از گسترش چالش‌های امنیتی در منطقه همراه بوده است (Motaghi, 2015).

با توجه به تعدد بازیگران خارجی با منافع متعارض در بحران سوریه شاهد تقابل بازیگران بحران در جهت مدیریت بحران هستیم. تا ایجاد توافق و حل بحران که زمینه‌های تداوم و

پیچیدگی بحران را فراهم نموده است.

رویکرد «امنیت مضیق» و محدودسازی بازیگران منطقه‌ای در فرآیندهای معطوف به حل و فصل منازعه‌های منطقه‌ای نمی‌تواند نتیجه مطلوبی در دیپلماسی منطقه‌ای و مدیریت بحران‌های امنیتی ایجاد کند (Kohkhail, 2013: 43).

امنیت همیارانه ماهیت کثرت‌گرایانه داشته و چندین بازیگر منطقه‌ای با رویکردهای مختلف سیاسی و امنیتی می‌تواند نتایج و اهداف مشخصی را پیگیری نمایند. در حالی که عربستان و ایالات متحده از رهیافت کنش‌گزینشی و امنیت مضیق بهره گرفته است. این رویکرد به مفهوم آن است که هرگونه امنیت‌سازی در محیط‌های بحرانی نیازمند آن است که بازیگران بتوانند از سازوکارهای متنوعی در جهت امنیت‌سازی، مشارکت راهکنشی و همکاری مرحله‌ای برای کنترل بحران استفاده نمایند.

نتیجه چنین فرآیندی عدم دستیابی به نتیجه مشخص برای حل و فصل بحران سوریه براساس گزارش تعادلی و تعامل بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده است. با توجه به چنین نگرشی است که دغدغه و مسئله اصلی بازیگران شرکت‌کننده در مذاکرات ژنوا ۱ و ۲ را باید تغییر در موازنه منطقه‌ای به نفع خود در چارچوب مدیریت بحران دانست (Poustinchi and Pazan, 2013: 132).

در چنین فرآیندی موضوع مربوط به هویت‌گرایی امنیتی سوریه آثار خود را در محیط پیرامونی به‌جا گذاشته است. واقعیت آن است که نه‌تنها بحران امنیتی سوریه در کوتاه‌مدت کنترل نخواهد شد، بلکه آثار امنیتی و اجتماعی آن به کشورهای پیرامونی تسری خواهد یافت. بحران امنیتی براساس مؤلفه‌های هویتی پیامدهای گسترده‌تری خواهد داشت. گسترش خشونت، شکل‌گیری جدال‌های هویتی و انتقال بحران به کشورهای مختلف را می‌توان به‌عنوان بخشی از واقعیت‌های ناشی از تحولات بهار عربی در سوریه دانست.

۶- نتیجه‌گیری

موج‌های جدید تحول سیاسی خاورمیانه به‌ویژه سوریه براساس نشانه‌های هویت‌گرایی و

رادیکالیسم تحولات سیاسی حاصل گردیده است. پیامدهای هویتی هرگونه تحول سیاسی خاورمیانه را می‌توان در نشانه‌های خشونت و رادیکالیسم دینی در قالب بیداری اسلامی مشاهده نمود. بنا به گفته «مارک لینچ» فروپاشی دولتهای مصر، عراق، لیبی و یمن باعث شده است که این کشورها برای قدرتهای منطقه‌ای میدان‌های باز جنگی‌ای به‌منظور رویارویی مناقشات سیاسی شان باشد. ایران، شبکه‌ها و نیروهای نظامی شیعه را بسیج کرده است و کشورهای قطر، عربستان سعودی و ترکیه شبکه‌های اسلامی سنی را با عناوین مختلف وارد کارزار نموده‌اند. این جنگ‌ها که حاصل مداخلات سیاسی است بسیار کشنده و ویرانگر بوده‌اند راه را برای بازیگران غیردولتی مستقل و قدرتمند مانند داعش فراهم نموده‌اند.

بنابراین همانطور که واقعیت‌های راهبردی سوریه نشان می‌دهد در شرایط موجود دولت بشاراسد، بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای غیرقابل انکاری وجود دارند که به‌گونه‌های مختلف در روندهای امنیتی خاورمیانه تأثیر به‌جا می‌گذارند.

با توجه به چنین فرآیندهایی هم‌اکنون این پرسش مطرح می‌شود که تحولات سیاسی جدید سوریه منجر به چه نتایجی خواهد شد؟ آیا گروه‌های افراطی و نیروهای سلفی در وضعیت مدیریت بحران قرار خواهند گرفت و یا اینکه روندهای جنگ نیابتی به حوزه‌های مختلف جغرافیایی خاورمیانه تسری خواهد یافت؟

درک واقعیت‌های ساختار سیاسی، اجتماعی، منطقه‌ای و بین‌المللی نشان می‌دهد که سوریه نیازمند به‌کارگیری سازوکارهای جدیدی است که بتواند تهدیدات تراکمی و مرکب علیه خود را کنترل نماید. انجام چنین اقدامی صرفاً در شرایطی امکان‌پذیر است که دولت سوریه نسبت به ناکارآمدی و چالش‌های درون ساختاری خود واقف باشد. مشارکت نیروهای جبهه مقاومت توانست موقعیت حکومت سوریه در منطقه را تثبیت نماید. ادامه حکومت سوریه بدون توجه به نقش حزب‌الله لبنان قابل تفسیر نمی‌باشد. تحقق چنین اهدافی در شرایطی حاصل می‌گردد که بتوان بین اهداف بازیگران مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی رابطه‌ی سازنده ایجاد نمود. اگر برخی از بازیگران همانند عربستان و رژیم صهیونیستی از الگوی محدودسازی ایران در جهت حذف سوریه استفاده نمایند، در آن شرایط زمینه برای تداوم بحران به‌وجود می‌آید.

در حقیقت، تاکنون هیچ کس نتوانسته است که برنده این جنگ باشد تنها این جنگ باعث خرابی و ویرانگری و عدم رعایت حقوق بشر و مشکلات اساسی در عدم کنترل دولت و رادیکالیزه شدن شده است. درگیری گفتمان‌های مختلف در سوریه نوعی نزاع آشتی‌ناپذیر را پدید آورده که شکاف‌های عمیقی را به وجود آورده است. عمق این شکاف‌ها منافع کشورها، فرهنگ‌ها و هویت‌های مختلف را به مخاطره انداخته است. به همین دلیل حصول یک توافق میان این هویت‌ها در آینده نزدیک بعید به نظر می‌رسد زیرا عدم تفاهم و مقاصد سیاسی منفعت‌طلبانه مانع از ظهور یک شرایط توافق شده است تا گفتمان‌های مختلف حول یک محور مسالمت‌آمیز گرد هم آیند بنابراین روز به روز به عمق این شکاف‌ها افزوده می‌شود. حصول یک توافق در این زمینه مستلزم ایجاد گفتمانی وحدت بخش میان هویت‌های مختلف است که متاسفانه حضور تفکرهای رادیکال مانعی در جهت نیل به تفاهم و توافق است.

امنیت‌سازی منطقه‌ای صرفاً در شرایطی امکان‌پذیر است که معادله جنگ داخلی سوریه از طریق فرایندهای مبتنی بر چندجانبه‌گرایی راهبردی سازماندهی شود. تحقق این امر صرفاً در شرایطی امکان‌پذیر است که جمهوری اسلامی بتواند در فرایند بحران منطقه‌ای نقش مؤثری ایفا نماید. ایفای چنین نقشی بدون توجه به سازوکارهای مبتنی بر ائتلاف‌سازی و موازنه‌گرایی شکل نمی‌گیرد.

۷- قدردانی

نگارندگان بر خود لازم می‌دانند تا از معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران به خاطر حمایت از انجام پژوهش حاضر کمال تشکر و قدردانی را داشته باشند.

References

1. Alaei, Hossain, (2012), "Analysis of changes in the balance of power in the Middle East, after popular uprisings in the Arabic countries", FaslnameSiasatKharji, Vol. Issue 4 Winter[in Persian].
2. Asadi, Ali Akbar, (2014), "the rise of ISIS and security crisis in Iraq", MarkazPezhoheshhaieMajlesShoraieEslami [in Persian].
3. Benard, Cheryl (2005), " Civil Democratic Islam: American approach", translation A. Ghahramanpour , Tehran, MarkazMotaleat Strategic[in Persian].
4. BidollhKhani,Arash. (2013) "the Arab world's changes the pattern of the security system in the Middle East" (with emphasis on Egypt), FaslnameSiasatKhargi, Issue 2, summer, twenty-seventh year[in Persian].
5. Broker, Paul (2005), "undemocraticregimes", translation Ali SamiiIsfahani, Tehran, EntesharatKavir[in Persian].
6. Buzan, Barry, Weaver, L. (2009), " regions and powers" translated Rahman Ghahremanpour, Tehran, Markaz Motaleat Strategic[in Persian].
7. Buzan, Barry (2002), "Middle East and causing conflict structure", Faslname SiasatKharji, No. 3[in Persian].
8. Chatham House, (2012)"The political outlookSyria" MENAProgramme:Meeting Summary.
9. Chatham House, (2012), "the political outlook Syria", Mena Programme: Meeting Summary,https://www.chathamhouse.org/sites/files/chathamhouse/public/Research/Middle%20East/0112syria_mtgsummary.pdf
10. Chubin, Shahram(2012),"Iran and the Arab Spring AsecendancyFrustrated".Gulf Research Center.<http://www.Carnegieendowment.org/fields/ Iran- and- the- Arab-Spring- Asecendancy- Frustrated.pdf>.
11. Clarion Project (2014)"The Islamic State".Clarion Project
12. Dadandysh, Parvin, KozegarKaleji, Vali (2010), "A Critical Study of regional security complex theory with emphasis on the South Caucasus's regional security environment ", FaslnameRahbord, Vol. XIX, No. 56[in Persian].
13. Dziadosz Alexander,Olivr Holm, (2013), "Special Report: Deeping ethnic rifts resharp Syria towns",Reuters,<http://www.reuters.com/article/2013/06/21us-syrian-rebels-sectarianism-specialrepo-idusBRE5K08J29130621>.
14. Ego, Dikran (2014), "Turkey support al Qaeda in Syria complicit in the kidnapping of Syria or theodoxBishops"Global Research.
15. Futon, Will Holliday, Joseph and Wyer, Sam (2013), "Iranain strategy in Syria", ISW, May.<http://www.understandingwar.org/report/iranian-strategy-syria>
16. Goodarzi, Jubin(2013), "Iran and Syria at the Crossroad: The Fall of the Tehran-Damaseus Axis?",Woodrow Wilson International Center for Scholars.<http://www.WilsonCenter.org/sites/default/fields/ Iran- and- Syria- at-the- Crossroad>.
17. Hidde Donker, Teije & Janssen Floor (2011) "Supporting the Syrian Summer: Dynamic of the Uprising and Consideration for International Engagement".CRU Policy Brief, 18 September

- http://www.clingendael.nl/sites/default/files/20110915_cru_policybrief_fjanssen.pdf
18. Himmebusch, Raymond (2012), "Resisting American Hegemony: the Case of Syria?" University of St. Andrews. <http://www.st.andrews.ac.uk/media/school-of-international-relations/css/publications/Defying/Resisting-American-Hegemony-the-Case-of-Syria.pdf>
 19. Himmebusch, Raymond (2012), "Syria: from authoritarian upgrading to revolution?" International Affairs. Volume 88, Issue 1, pages 95–113, January. <http://www.global-research.com/Turkey-support-al-Qaeda-in-Syria-complicit-in-the-kidnapping-of-Syria/5367369>
 20. Kohkhail, Marjan (2013), "Regional and International Challenges Policia changes Regim in Syria" 2 Mahname etelate Rahbordi, year 10, Number 114, Esfand [in Persian].
 21. Maghsodi, Mojtaba, Heidari, Shaghaiegh (2011), "study the similarities and differences of Arabic movements in the Middle East ", Rahname Siasatgozari, Issue Two, Summer [in Persian].
 22. Mohns, Erik, Andre Bank (2012), "Syrian Revolt Fallout End of the Resistance Axis? Middle East Policy Council, N 3. [http://www.mepc.org/journal/Middle East Policy Council](http://www.mepc.org/journal/Middle-East-Policy-Council).
 23. Mosalanejad, Abbas (2012), "The impacts of security instability on the balance of power in the Middle East", Journal of Geopolitic, No. 27 [in Persian].
 24. Mosalanejad, Abas (2014) "impacts of geopolitical rivalry on identity conflicts in the Middle East", Faslanme Siasat Jahani, Volume III, Number 3, Fall [in Persian].
 25. Mosalanejad, Abas, (2012), " crisis management in the regional conflicts: Case Study of the Iran's imposed war", Faslname Motaleat Ejtmaei Iran, Issue one, winter [in Persian].
 26. Motaghi, Ebrahim, KohKhail, Mariam (2014), "The role of regional actors in the radicalization of social forces in the Middle East", Journal of Siasat Jahani, Volume III, Issue II, Summer [in Persian].
 27. Motaghi, Ebrahim (2014), "security dilemma in the region: what is the role of Salafi ideas in the escalation of regional conflicts?", Hamshahri Mah, No 144, <http://hamshahrimah.persianblog.ir/post/36>
 28. Motaghi, Ebrahim (2015) "crisis management in chaotic environments ", Hamshahri Mah, No 89, hamshahrimah.persianblog.ir/post/36 [in Persian].
 29. Mousavi, Hossain (2007), "model of regional security in the Persian Gulf, experiences and obstacles", Faslanme Motaleat Strategic, Issue 4 [in Persian].
 30. Nasri, Ghadir (2010), "Three Formula for Understandin Conflict Middle East: View Barry Buzan" Pazhoeshkade Motaleat Esteratejic Middle East: <http://fa.cmess.ir/view/tabid/127/ArticleId/935.aspx>.
 31. Nejat, Said Ali, Jafari Waldeni, Asghar (2013), "The role of the Islamic Republic of Iran in the Syrian crisis ", Journal of Political Studies, Issue 8, winter [in Persian].
 32. Nerguizian, Aram (2001), "INSTABILITY IN SYRIA: Assessing the Risks of Military Intervention" CENTER FOR STRATEGIC & INTERNATIONAL STUDIES, December 13, 2011. <http://csis.org/publication/instability-syria>.

33. Oktav, Ozden Zeynep (2012), "The Impact of Syrian Uprising on Turkey-Syria Relations", ORIENT Deutsches Orient Institute, NUMOVIII. http://www.yarbis1.yildiz.edu.tr/web/userAnnouncementsFiles/dos_yab61019948ff0e761ddf2c4104982b5cb.pdf
34. Poustinchi, Zphre, Pazan, Mozhgan (2013), "pattern of crisis management in light of identifying fault in the Middle East", Journal of Jahan Siasat, Volume II, Issue 4[in Persian].
35. Price, Bryan(2013), "Syria A wicked problem for All", CTC Sentinae, 6(8), 1-4. URL. <http://ctc.usma.edu/wp-content/uploads2013/08/CTC-Sentinel-Vol6Iss8.pdf>.
36. Rajabi, Sohail, (2012), "Strategic Analysis of Syria's role in regional and international relations", FasnamePanzdahKhordad, Volume III, Issue 34, Winter[in Persian].
37. Rezvanifar, Ismail (2013), " Political and social challenges of Saudi Arabia in the light of Islamic awakening", Pezhoheshhaie Mantaghaei, fall[in Persian].
38. Sajedi, Amir, (2013), "the Syrian crisis and the intervention of foreign powers", Pezhoheshname Ravabet Bainolmelal, Volume 6, Issue 24, winter[in Persian].
39. Security Council Report: May 2014 "Syria", <http://www.securitycouncilreport.org/Monthly-force-cast/2014-06/Syria-8.php>.
40. Sharp, Jeremy and Blanchard ,Christopher (2012), "Syria: Unrest and U.S. Policy", Congressional Research Service Report May 24, <http://fpc.state.gov/documents/organization/191927.pdf>
41. Shemshadi, Akhund Kaka (2014), "Islamic awakening of Muslim nations and regime change in Arabic countries", Journal of Hablol Matin, Article 8 , Volume III, Issue VI, Spring [in Persian].
42. Shuaib, Bahman (2012), "Russian and Arabic Spring: Challenges and Implications", Journal of Asiaie Markaziva Ghafghaz, No 77, spring[in Persian].
43. Tashjian, Yeghia(2012), "The Syrian Crisis: From Local Uprising to Regional-International Struggle" Strategic Outlook, December. http://www.strategicoutlook.org/publications/The_Syrian_crisis_from_local_up_rising_to_regional_international_struggle.pdf
44. Torabi, Ghasm, (2012), "impacts of regional and global competition in the Arab world's changes and security of Islamic Republic of Iran", PezhoheshnameDefaeMoghadasm, second years[in Persian].
45. Tracy Samuel, Annie(2012), "The Syrian Uprising: The View from Tehran", telaviv Note and update on Middle East development by Moshe Dayan center, Volum 6, Number 12, 27 Jun. <http://www.dayan.org/file/16083/download?token=8ipjARj2www.clarionproject.org/sites/default/files/the-islamic-state-isis-isil-factsheet-1.pdf>
46. Udi, Dekel & Orit, Perlov(2012), The Syrian Uprising: Syrian Discourse on the Social Networks, INSS Insight No. 341, June 7, [www.inss.org.il/uploadimages/Import/\(FILE\)1339061479.pdf](http://www.inss.org.il/uploadimages/Import/(FILE)1339061479.pdf)